



**A New Approach to Translating Famous Qur'anic Asma' Al-Afal in the Light of Analysis of Individual Words
(Case study: translations of Elahi Ghomshei, Ayati and Makarem Shirazi)**

Sayyid Mohammad Musavi¹ Hamid Reza Fahimitabar²

Mostafa Abbasi Moghadam³

Received: 17/10/2021

Accepted: 13/03/2022

Abstract

The Holy Qur'an is a universal and immortal book and is addressed to all human beings. The importance of the access of non-Arabic-speaking audiences of the Holy Quran to the content and serious purpose of Allah from the verses of the Quran has caused the Holy Qur'an to be translated into other languages. In this regard, the translator's attention to individual words will be an effective approach to provide an accurate translation of the words of the Holy Qur'an (words of God). In this paper, through an

1. PhD student in Qur'anic and Hadith Sciences, Kashan University. Iran. Kashan (Corresponding author). seyyedmosavi1375@gmail.com.

2. Associate Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Kashan University. Iran. Kashan. h_fahimitabar@yahoo.com.

3. Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Kashan University. Kashan. Iran. abasi1234@gmail.com.

* Musavi, S. M. & Fahimitabar, H. R. & Abbasi Moghadam, M. (1400 AP). A New Approach to Translating Famous Qur'anic Asma' Al-Afal in the Light of Analysis of Individual Words (Case study: translations of Elahi Ghomshei, Ayati and Makarem Shirazi). *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 3(10), pp. 71-98. DOI: 10.22081/jqss.2022.61374.1121

analytical-critical method and using the method of analysis of individual words, Asma' al-Af'al (names of actions) in the verses of the Qur'an in three translations of Elahi Ghomshei, Ayati and Makarem Shirazi are evaluated. The Persian translators of the Holy Qur'an have made an admirable effort in transferring the serious meaning of Asma' al-Af'al to Persian. However, the application of the method of analysis of individual words shows that translators have not been very successful in choosing Persian equivalences for Asma' al-Af'al in the Qur'an and have only reached the literal meaning of these words of the Qur'an. The aim of this research is a translation based on modern semantics so that Persian-speaking audiences approach the serious meaning of words.

Keywords

The Holy Qur'an, Asma' al-Af'al, the method of analysis of individual words, translation criticism.

مقاربة جديدة لترجمة أسماء الأفعال المشهورة في القرآن في ضوء

«التحليل إلى آحاد المفردات» (دراسة خاصة لترجمات

إلهي قمشه اي وآيتي ومكارم الشيرازي)

السيد محمد الموسوي^١ حميد رضا فهيمي تبار^٢ مصطفى عباسي مقدم^٣

تاريخ الاستلام: ١٧ / ١٠ / ٢٠٢١ تاريخ القبول: ١٣ / ٠٣ / ٢٠٢٢

الملخص

القرآن الكريم هو كتاب عالمي خالد، ومخاطبوه هم كل البشرية. وانطلاقاً من أهمية وصول مخاطبيه من غير الناطقين باللغة العربية إلى مضامينه والمراد الحقيقي لله من آيات هذا القرآن برزت الحاجة إلى ترجمته إلى اللغات الأخرى. وعلى هذا الأساس فإن اهتمام المترجم بآحاد المفردات هو أسلوب ناجح في السعي لتقديم ترجمة دقيقة لمفردات كلام الله. وهذه المقالة ومن خلال أسلوب التحليل النقدي والاستعانة بطريقة التحليل إلى آحاد المفردات تسعى إلى تقييم كيفية ترجمة أسماء الأفعال الموجودة في آيات القرآن ضمن ثلاث ترجمات للقرآن الكريم هي ترجمة الإلهي قمشه اي والآيتي ومكارم الشيرازي. واسم الفعل في اللغة العربية هو أحد الصيغ

١. طالب دكتوراه في فرع علوم القرآن والحديث بجامعة كاشان، كاشان، إيران (الكاتب المسؤول).

seyyedmosavi1375@gmail.com

٢. أستاذ مساعد علوم القرآن والحديث في جامعة كاشان، كاشان، إيران.

h_fahimitabar@yahoo.com

٣. مساعد أستاذ في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة كاشان، كاشان، إيران.

basi1234@gmail.com

* الموسوي، السيد محمد؛ فهيمي تبار، حميد رضا و عباسي مقدم، مصطفى. (١٤٤٣). مقاربة جديدة لترجمة أسماء الأفعال المشهورة في القرآن في ضوء (التحليل إلى آحاد المفردات) (دراسة خاصة لترجمات إلهي قمشه اي وآيتي ومكارم الشيرازي). مجلة دراسات في العلوم القرآنية (فصلية علمية - محكمة)، ٣(١٠)، صص ٧١ - ٩٨.
Doi: 10.22081/jqss.2022.61374.1121

المعروفة تماماً في اللغة العربيّة، وقد تناولته الكتب الأدبيّة بالشروح المفصّلة. وقد بذل مترجمو القرآن الكريم إلى اللغة الفارسيّة جهوداً تستحقّ الثناء في انتقال المعنى الحقيقي لأسماء الأفعال إلى اللغة الفارسيّة، إلّا أنّ تطبيق أسلوب التحليل إلى آحاد المفردات يشير إلى أنّ المترجمين لم يكونوا على درجة عالية من التوفيق في انتخابهم للمعادل الفارسي لأسماء الأفعال في القرآن حيث اكتفوا بالمعنى السطحي لهذه المفردات القرآنيّة. وهذا المقال يهدف إلى الوصول إلى ترجمة للقرآن تستند على معانٍ جديدة تقرب المخاطبين من الناطقين باللغة الفارسيّة إلى المراد الحقيقي من مفرداته.

المفردات المفتاحية

القرآن الكريم، أسماء الأفعال، أسلوب التحليل إلى آحاد المفردات، نقد الترجمة.

رهیافتی نو بر ترجمه اسما افعال مشهور قرآن در پرتو «تجزیه به آحاد واژگان» (مطالعه موردپژوهانه: ترجمه‌های الهی قمش‌ای، آیتی و مکارم شیرازی)

سیدمحمد موسوی^۱ حمیدرضا فهیمی‌تبار^۲ مصطفی عباسی‌مقدم^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

چکیده

قرآن کریم کتابی جهان‌شمول و جاودانه است و همه انسان‌ها مخاطب آن‌اند. اهمیت دسترسی مخاطبان غیرعرب‌زبان قرآن کریم به محتوا و مراد جدی خداوند از آیات قرآن، موجب شده است قرآن کریم به دیگر زبان‌ها ترجمه گردد. بر این اساس توجه مترجم به آحاد واژگان، رویکردی کارآمد برای تلاش بر ارائه ترجمه دقیق از واژگان کلام الله خواهد بود. در این مقاله با روش تحلیلی-انتقادی و با استفاده از روش تجزیه به آحاد واژگان، اسما افعال موجود در آیات قرآن در سه ترجمه الهی قمش‌ای، آیتی و مکارم شیرازی ارزیابی می‌شود. اسم فعل در زبان عربی ساختاری کاملاً شناخته‌شده دارد و در کتاب‌های ادبی به تفصیل بدان پرداخته شده است. مترجمان فارسی‌زبان قرآن کریم، در انتقال معنای جدی اسم فعل به فارسی تلاش قابل‌تحسینی داشته‌اند؛ اما کاربرد روش تجزیه به آحاد واژگان نشان می‌دهد مترجمان در انتخاب معادل‌های فارسی برای اسما افعال در قرآن، چندان موفق نبوده‌اند و تنها به معنای سطحی این واژگان قرآن دست یازیده‌اند. هدف این پژوهش ترجمه‌ای بر پایه معناشناسی نوین است تا مخاطبان فارسی‌زبان به مراد جدی واژگان نزدیک شوند.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، اسما افعال، روش تجزیه به آحاد واژگان، نقد ترجمه.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان. ایران. کاشان (نویسنده مسئول).

seyyedmosavi1375@gmail.com

h_fahimitabar@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان. ایران. کاشان.

abasi1234@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان. ایران. کاشان.

* موسوی، سیدمحمد؛ فهیمی‌تبار، حمیدرضا؛ عباسی‌مقدم، مصطفی. (۱۴۰۰). رهیافتی نو بر ترجمه اسما افعال مشهور قرآن در پرتو «تجزیه به آحاد واژگان» (مطالعه موردپژوهانه: ترجمه‌های الهی قمش‌ای، آیتی و مکارم شیرازی). فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات علوم و قرآن، (۱۰)، صص ۷۱-۹۸.
 DOI: 10.22081/jqss.2022.61374.1121

مقدمه و طرح مسئله

با رشد روزافزون مباحث معناشناسی (Semantic)، مطالعه روشمند معنا وارد مرحله جدیدی شده است. در این بین «واژه» مهم‌ترین واحد معنایی موجود در متن، نقش اساسی در انتقال معنا ایفا می‌کند. روش «تجزیه به آحاد واژگانی براساس یکی از مسائل مربوط به معنایابی روشمند واژگان» به‌عنوان راهی نوین در ارائه معنای دقیق واژگان قرآنی به حساب می‌آید تا هنگام رجوع به آیات کلام‌الله مجید برداشت صحیح و دستیابی به مراد جدی خدای سبحان حاصل گردد.

نخستین گام در فهم هر متنی آشنایی با زبان آن متن است؛ بنابراین فهم قرآن کریم، نیازمند آشنایی با زبان عربی است که مخاطبان غیرتازی از آن محروم هستند؛ از این جهت برای رسیدن به معانی سخنان خدای سبحان به ترجمه‌های قرآن کریم روی می‌آورند؛ پس ضروری است که ترجمه‌های قرآن، در حد امکان ترجمه‌ای روان، صریح و هماهنگ با مقصود کلام خدا باشد؛ این امر در پرتو عوامل مختلفی از جمله تحلیل نحوی و صرفی آیات کلام‌الله، و استفاده از روش‌های فهم متن ممکن می‌شود.

یکی از واژه‌های که در قرآن کریم به کار رفته، اسم فعل است. اسم فعل در زبان عربی ساختاری کاملاً شناخته‌شده دارد و در کتاب‌های ادبی به تفصیل بدان پرداخته شده است. مترجمان فارسی‌زبان قرآن کریم، در انتقال معنای جدی اسم فعل به فارسی تلاش قابل‌تحسینی داشته‌اند؛ اما دقت در ترجمه‌ها نشان می‌دهد بعضی ترجمه‌های فارسی هنوز نیازمند کاری دقیق‌تر است.

فراوانی اسم فعل در قرآن کریم قابل توجه است؛ ولی هنوز در تمام آیاتی که اسم فعل در آن به کار رفته، مورد بررسی معنا محور قرار نگرفته است؛ در این مقاله اسم فعل‌های به کار رفته در آیات قرآن بررسی می‌شود؛ به این صورت که تمامی اسم فعل‌های به کار رفته در قرآن، استخراج شده و با استفاده از «روش تجزیه به آحاد واژگان» تلاش شده است لایه‌های معنایی و زیرین واژگان مورد بررسی قرار

گیرد تا به پرسش‌های زیر پاسخ مناسبی داده شود:

۱. با توجه به روش تجزیه به آحاد واژگانی چه نقدهایی بر ترجمه‌های آیتی و الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی وارد است؟
۲. کدامین واژه یا عبارت فارسی می‌تواند معنای اسماء افعال را منتقل کند؟

۱. پیشینه تحقیق

در عرصه معناشناسی نوین با رویکرد تجزیه به آحاد واژگانی پژوهش‌هایی صورت گرفته است که بدان اشاره می‌شود:

۱. مقاله «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرایند ترجمه قرآن کریم» نگاهشسته حمیدرضا میرحاجی و دیگران (ادب عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، دوره ۳، شماره ۲ (پیاپی ۴)، صص ۱۳۷-۱۶۳). محققان در این مقاله برخی ترجمه‌های فارسی واژگان قرآن را از منظر لایه‌های مختلف معنایی بررسی و ارزیابی می‌کنند.

۲. مقاله «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی؛ مقایسه دو ترجمه از نهج البلاغه (دستی و شهیدی) نوشته رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن (ادب عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، بهار و تابستان ۱۳۹۲، دوره ۵، شماره ۱، صص ۲۳۷-۲۵۴). در این اثر دو ترجمه از نهج البلاغه از منظر سبک و ساختار و شیوه‌های معادل‌یابی واژگانی بررسی شده‌اند.

۳. مقاله «تعادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن (موردکاوی پنج ترجمه فارسی از نهج البلاغه)» نوشته سیدمهدی مسبوق، مرتضی قائمی و رسول فتحی مظفری (پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی سال پنجم بهار و تابستان ۱۳۹۴ شماره ۱۲، صص ۱۳-۳۹). در این نوشتار میزان موفقیت پنج ترجمه نهج البلاغه را در تحقق برابری واژگانی بررسی کرده‌اند.

۴. مقاله «تحلیل و ارزیابی افعال سوره مبارکه بقره با رویکرد تجزیه به آحاد واژگان» نگاهشسته علی حاجی‌خانی و دیگران (جستارهای زبانی دوره هشتم فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶ شماره ۱ (پیاپی ۳۶)، صص ۴۹-۷۷). در این مقاله اشاره شده است که مترجمان به تجزیه آحاد واژگان دقت و توجهی نداشته و از ذکر مؤلفه‌های معنایی نهفته در واژگان غفلت کرده‌اند. در این مقاله یازده ترجمه مشهور بررسی شده است.

۵. مقاله «تجزیه به آحاد واژگان و کاربرد آن در ترجمه قرآن (مطالعه موردپژوهانه سوره‌های نور، فرقان و شعراء)» نوشته سیدمهدی مسبوق و دیگران (زبان پژوهی (علوم انسانی)، زمستان ۱۳۹۷، دوره ۱۰، شماره ۲۹، ص ۸۳-۱۱۵). در این مقاله تأکید شده است که توجه ناکافی مترجم‌ها به آحاد تشکیل‌دهنده معنای یک واژه، منجر به ارائه معنای اولیه و هسته‌ای از واژه شده است؛ با وجود اینکه هیچ‌یک از مترجم‌ها در ارائه برابرنهادهای دقیق واژه‌های مورد بررسی، کاملاً موفق عمل نکرده‌اند.

در این تلاش‌های علمی، اسماء افعال قرآن از منظر تجزیه به آحاد واژگانی بررسی نشده است؛ بنابراین این تحقیق می‌کوشد اولاً فرودهای مترجمان را نشان دهد و ثانیاً ترجمه‌ای نزدیک به واقع را پیش رو قرار دهد.

۲. روش تحقیق

روشی که در این تحقیق در نقد ترجمه آیات اسماء افعال از آن استفاده می‌شود، روش تجزیه به آحاد واژگان است. این روش نوعی از دانش معناشناسی و مطالعات معنایی است که براساس آن واژگان به واحدهای معنایی کوچک‌تری تقسیم شده و با قراردادن مؤلفه‌های معنایی به دست آمده مفهوم دقیق واژگان به دست می‌آید (عبدالجلیل، ۲۰۰۱، ص ۹۲). تجزیه به آحاد واژگانی به معنای دستیابی به عناصر و مؤلفه‌های معنایی است که یک واژه متضمن آنها است (نیومارک، ۱۳۷۲، ص ۳۲). کاربرد این دانش برای واژگان قریب‌المعنی به فهم واژه کمک شایانی می‌کند.

«تجزیه به آحاد» ابتدا در زبان‌شناسی مردم‌شناختی به عنوان وسیله‌ای برای مطالعه روابط بین اصطلاحات قوم و خویشی ابداع گشت؛ اما پس از آن به عنوان ابزاری مفید برای مطالعات معنایی به کار گرفته شد. در این روش، عناصر لغوی از جمله واژگان، به آحاد و عناصر سازنده آنها تجزیه می‌شوند؛ برای مثال آحاد معنایی سه واژه «بچه»، «پسر بچه» و «دختر بچه» عبارت‌اند از:

بچه = [جاندار] + [انسان] - [بالغ].

پسر بچه = [جاندار] + [انسان] - [بالغ] + [مذکر].

دختر بچه = [جاندار] + [انسان] - [بالغ] + [مؤنث].

چنان که چند مثال بالا نشان می‌دهد، با استفاده از روش تجزیه به آحاد می‌توان روابط بین واژه‌ها را (به‌ویژه واژه‌هایی که از نظر معنایی با هم نزدیکی دارند و از نظر کاربرد، وابسته به یک حوزه یا قلمرو معنایی هستند)، توصیف و تفاوت یا تشابه معنایی آنها را بر حسب آحاد معنایی متمایز یا متشابه موجود در آنها تعیین کرد (نک: لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۸، ص ۳۳). افزون بر این، تجزیه به آحاد یا تحلیل مؤلفه‌ای می‌تواند مطالعه معنی را به مطالعات صرفی و نحوی پیوند دهد و به درک ساختار ذهنی آدمی کمک کند (نک: صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۸). این روش شیوه جذاب و کارآمد در بررسی روابط معنایی میان واژگان و رفع ابهام از آنها است (نک: پالمر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶)؛ بنابراین «تجزیه به آحاد» روشی در معناشناسی است که سعی می‌کند با تجزیه واژگان یک متن به عناصر و مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده آنها، دلالت‌های دقیق واژه‌ها را تعیین کند.

ترجمه‌های موجود قرآن نشان می‌دهد مترجمان غالباً به معنای اولیه و اساسی واژگان اشاره و از عناصر و معانی زیرین واژگان چشم‌پوشی می‌کنند. نمونه قرآنی آیه ۴۹ سوره بقره است: «وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ». فعل «يدبحون» در این آیه به آحاد واژگانی زیر تجزیه می‌گردد:

يدَبِّحُونَ = [کشتن] + [سر بریدن] + [کثرت]؛ چنان که ملاحظه گردید این واژه دارای سه مؤلفه معنایی است که بعضی از مترجمان به همه این سه مؤلفه توجه کافی و وافی نداشته‌اند (نک: الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۹).

۳. تحلیل معنایی اسماء‌الافعال

در فرایند ترجمه به‌ویژه در معادل‌های اسماء‌الافعال باید از دو یا چند واژه استفاده کرد و مترجم با سعی بلیغ خود تا حد امکان واژگانی را به کار گیرد که دربرگیرنده همه آحاد معنایی واژگان زبان مبدأ باشد.

در اینجا ابتدا به بررسی و شناسایی معنای اسم فعل می‌پردازیم و سپس مؤلفه‌های معنایی اسم فعل را بیان و در پایان معادل پیشنهادی هر کدام از این واژگان ارائه می‌کنیم.

۳-۱. اسم فعل در زبان عربی

اسم فعل کلمه‌ای است که دلالت بر فعل معینی دارد و متضمن معنا و زمان و عمل آن فعل است؛ ولی عوامل بر آن تأثیر نمی‌گذارند (اسم مبنی است) (ببستی، ۱۹۹۲م، ص ۱۱۸؛ یعقوب، ۱۴۲۷ق، ص ۷۰؛ الغلابینی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸؛ المطوع، ۱۹۸۰م، ص ۵۲۰). اسم فعل از لحاظ معنا و عمل جانشین افعال می‌شود. در این حالت عوامل بر آن اثر ندارد و حتی «مفعول به» نیز به آن مقدم نمی‌گردد (ابن‌عقیل، ب۱۴۲۵ق، ص ۳۲).

تعبیر ترکیبی اسم فعل مشتمل بر دو لفظ اسم و فعل است. این وجه تسمیه نشان می‌دهد که این مفهوم ادبی ریشه‌هایی در اسم و فعل دارد و به‌صورت توأمان با این دو عبارت ارتباط دارد؛ همان‌طور که در تعریف اصطلاحی این مفهوم مشخص است هدف از وضع اسم فعل در متون عربی ایجاد وسعت معنایی و به‌کاربردن مبالغه و ایجاز در معنا است (ابن‌جنی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷)؛ هم‌چنان که اسم فعل، اسمی است که معنای فعلی و تأکیدی دارد و بدون قبول علامت فعل و تأثیر از عوامل، متضمن معنا، زمان و عمل فعل است و در عین حال بعضی خواص اسم را ندارد (حسن، ۱۹۶۶م، ج ۴، ص ۱۳۷)؛ در نتیجه:

۱. اسم فعل از جهت ظاهری همانند اسم است و از جهت معنایی شباهت به فعل دارد؛

۲. اسم فعل، متضمن معنا، زمان و عمل فعل است؛

۳. اسم فعل تحت تأثیر عوامل ادبی قرار نمی‌گیرد؛

۴. تعریف اسم فعل نشان می‌دهد در آن، معنای فعلی همراه با تأکید و مبالغه و ایجاز در معنا وجود دارد و اسم فعل از جهت معنا به سه قسمت تقسیم می‌شود: اسم فعل به معنای فعل ماضی، اسم فعل به معنای فعل مضارع و اسم فعل به معنای فعل امر.

الف) اسم فعل به معنای فعل ماضی مصادیق متعددی دارد؛ اما چند لفظ آن

مشهور و معروف است که عبارت‌اند از: هیهات به معنای بُعْد، سَتَان به معنای افتراق (حسن، ۱۹۶۶م، ج ۴، ص ۱۴۱)، سَرعان و وَشکان به معنای سَرْع و قَرُوب (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۱۰۴).

ب) اسم فعل به معنای فعل مضارع الفِظ مشهوری دارد، مانند اَوْه به معنای اَتَوَجَّع (ابن‌عیث، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۴)، اُفَّ به معنای اَتَضَجَّر (مدنی، بی‌تا، ص ۸۸۲)، بَجَل و قَد به معنای یکفیی (ابن‌هشام انصاری، ۱۹۷۹ق، ج ۱، ص ۱۱۱).

ج) اسم فعل به معنای فعل امر از قبیل: «علیک» به معنای اِلْزِمَه (حسن، ۱۹۶۶م، ج ۴، ص ۱۴۲)، «إلیک» به معنای اُبْعُد، «مکانک» به معنای اُثْبِت فیه و «آمین» به معنای اللهم استجب (ابن‌عیث، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۷).

۲-۳. فوائد کاربرد اسماء افعال در قرآن

قبل از ورود به بررسی اسماء افعال قرآنی، فواید و ویژگی‌های اسماء افعال را ذکر می‌کنیم:

الف) اسم فعل از جهت معنا قوی‌تر از فعل عمل می‌کند؛ به این معنا که اسم فعل دارای مبالغه در معنا است؛ برای مثال «سَتَان»، اسم فعل و به معنای «افتراق جداً» است.
ب) ایجاز در لفظ همراه با ادای کامل معنا: یعنی اسم فعل با وجود اختصار و ایجاز در لفظ، معنای فعل خود را به‌طور کامل ادا می‌کند.
ج) وسعت در لغت و تفنن در تعبیر (حسن، ۱۹۶۷م، ص ۱۳۸؛ ابن‌جنی، بی‌تا، ص ۴۶).

۴. اسم فعل در قرآن

پاره‌ای از اسماء افعال قرآن کریم عبارت‌اند از: هیهات، اُفَّ، عَلَیْکُمْ، هَیْت، هَاثُوا، تَعَالُوا، تعالین، هَلُمَّ.

هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (مؤمنون، ۳۶)؛

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفُّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (اسراء، ۲۳؛ انبیاء، ۶۷؛ احقاف، ۱۷)؛

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ (مائده، ۱۰۵)؛

وَ رَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ (يوسف، ۲۳)؛
 قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره، ۱۱۱؛ انبیاء، ۲۴؛ نمل، ۶۴؛ قصص، ۷۵)؛
 فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ
 نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ (آل عمران، ۶۱، ۶۴ و ۱۶۷؛ نساء، ۶۱؛ مائده، ۱۰۴؛ انعام، ۱۵۱؛ منافقون، ۵)؛
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ
 أُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (احزاب، ۲۸)؛
 قُلْ هَلْمْ شُهَدَاءَ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا (انعام، ۱۵۰؛ احزاب، ۱۸).

۴-۱. نقد ترجمه واژه «هیئات»

واژه «هیئات» یکی از واژگان اسماء افعال است که در قرآن فقط دو بار به کار رفته است (مؤمنون، ۳۶). واژه هیئات از ماده «هیة» ریشه گرفته است. این کلمه در اصل «أَيْهَات» است که به مرور، همزه به هاء تبدیل شده است. حرف آخر این واژه در استعمال توده مردم عرب زبان به صورت مکسور خوانده می شود، در حالی که مبنی بر فتح است (نک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۶۸؛ ابن اثیر، ج ۶، ص ۲۹۰). این کلمه برای دورپنداشتن شیء به کار می رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۴۷) بر این پایه می توان گفت، هیئات مشتمل بر چند تأکید مهم است که کلمات دیگر چنین معنایی را نمی رسانند. این کلمه هم در مورد استبعاد به کار می رود و هم تکرار آن مبالغه را می رساند؛ یعنی به هیچ وجه این وعده شدنی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۲). مرحوم طبرسی نیز ذیل آیه ۳۶ سوره مؤمنون در تفسیر واژه «هیئات» از ابن عباس و کلبی، تعبیر لطیفی برای بیان معنای آن بیان کرده است. ابن عباس هیئات را «بعدا بعدا لما توعدون» معنا کرده است و کلبی هیئات را «بعید بعید ما یعدکم لیوم البعث» معنا کرده است؛ یعنی «دور شد» و چه دور است چه دور است وقوع قیامت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۷۰). بعضی دیگر گفته اند معنای هیئات در آیه بر عدم تحقق و غیرحتمی بودن وعده از سوی گوینده دلالت می کند؛ یعنی به باور گوینده آمدن قیامت غیرحتمی و محقق ناشدنی است (نک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۸۷). بر

این پایه می‌توان چنین نتیجه گرفت که هیئات جایی به کار می‌رود که گوینده امری را ناشدنی، غیرممکن و دست‌نیافتنی بداند؛ ولی در ترجمه‌ها چنین معادلی منعکس نشده است.

هیئات = [عدم تحقق] + [دوری].

در ترجمه آیه ۳۶ سوره مؤمنون چنین آورده‌اند:

الهی قمشه‌ای: هیئات، هیئات که این وعده‌ها که به شما می‌دهند راست باشد!

آیتی: این وعده‌ای که به شما داده شده، بعید است، بعید.

مکارم شیرازی: هیئات، هیئات از این وعده‌هایی که به شما داده می‌شود!

در ترجمه الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی سعی و کوششی در ذکر معادل فارسی معنای هیئات دیده نمی‌شود و به ذکر خود واژه بسنده شده است. گویا مترجم محترم به معنای مرتکز خواننده تکیه کرده است. در ترجمه آیتی فقط با تکرار واژه بعید سعی در بیان مبالغه واژه هیئات دارد که اگر نویسنده در داخل پرانتز توضیحات جانبی واژه هیئات را ذکر می‌کرد، معنا به مخاطب منتقل می‌شود. معادل پیشنهادی برای هیئات: وعده شما برای آمدن قیامت دور از ذهن و ناشدنی است.

۲-۴. نقد ترجمه واژه افّ

واژه افّ برای اظهار تنفر است که از روی نفرت و ناراحتی اظهار می‌گردد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۴۱۰). اصل معنای واژه افّ هر چرکی و پلیدی است و ناخن چیده شده و هر چیزی که به سبب آلودگی و پلیدی آن ازاله و چیده شود، و گفته‌اند به هر عملی و چیزی که سبک و آلوده باشد، افّ گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹) و بعضی نیز اضافه کرده‌اند که هنگام برخورد به شیء مکروه و نامطلوب و چرکین این واژه به کار برده می‌شود. گذشته از معنای یادشده، این واژه مترادف ضجر دانسته شده است و هنگام به‌ستوه آمدن فرد و آزار و اذیت شخص، ناراحتی در قالب واژه «افّ» از انسان اظهار می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۶). برخی نیز بر این معنا تأکید کرده‌اند و افّ را در

مواقع انزجار انسان بیان و به اظهار آن ناراحتی در لسان انسان معنا کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۰۶).

واژه «اَفَّ» در سه آیه از آیات قرآن به چشم می‌خورد (اسراء، ۲۳؛ انبیاء، ۶۷؛ احقاف، ۱۷)؛ این تعبیر دو بار درباره پدر و مادر به کار رفته است (نک: اسراء، ۲۳) و بار سوم برای اظهار انزجار و بیزاری حضرت ابراهیم علیه السلام از بت پرستان و از خدایان ایشان است (نک: انبیاء، ۶۷).

علت کاربرد اسم فعل «اَفَّ» در موضوع والدین این است که رابطه عاطفی میان پدر و مادر از یک طرف و میان فرزندان از طرف دیگر از بزرگ‌ترین روابط اجتماعی است که قوام و استواری جامعه انسانی بدان‌ها است؛ بنابراین از نظر سنت اجتماعی و به حکم فطرت، لازم است فرزند پدر و مادر خود را احترام کند و به ایشان احسان کند؛ زیرا اگر این حکم در اجتماع جریان نیابد و فرزندان با پدر و مادر خود معامله یک بیگانه را بکنند، قطعاً آن عاطفه از بین می‌رود و شیرازه اجتماع به کلی از هم گسیخته می‌گردد. به همین دلیل خدای سبحان بر این موضوع تکیه می‌کند و به انسان‌ها سفارش می‌نماید که اگر پدر و مادر انسان به سن پیری رسیدند، باید در کوچک‌ترین افعال خود نسبت به ایشان حساس باشند و کلمه «اَفَّ» مانند کلمه «اَخَّ» در فارسی را به کار نبرند؛ چنان‌که فرمود: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا اُفَّ» (اسراء، ۲۳؛ نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۸۰). بعضی نیز اضافه کرده‌اند خدای سبحان برای تضييق بیان نارضایتی از والدین از این واژه استفاده کرده است (نک: قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۸).

در آیه ۱۷ احقاف خدای سبحان وضعیت انسانی را یادآور شده که به خدا و رسولش و معاد، کفر می‌ورزد و چون پدر و مادر وی او را به سوی ایمان دعوت کرده از معاد می‌ترسانند، عاق پدر و مادر می‌شود و با تعبیر اَفَّ بر پدر و مادر خود گستاخی می‌کند. کلمه «اَفَّ» در این آیه یک کلمه است؛ ولی دو معنا را اظهار می‌کند: خستگی و خشم و می‌گوید: آیا مرا تهدید می‌کنید که یک بار دیگر از قبرم بیرونم کنند و برای پس دادن حساب حاضر سازند، آیا مرا به معاد تهدید می‌کنید؟ در حالی که امت‌هایی

که قبل از من بودند و هلاک شدند، احدی از آنان زنده و مبعوث نشد: «قَالَ لَوَالِدِيهِ أُفُّ لَكُمْ أَ تَعْدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَعِيثَانِ اللَّهَ» (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۰۳).

اف = [انزجار] + [اظهار انزجار] + [خشم] + [خستگی].

در ترجمه آیه ۲۳ سوره اسراء چنین آورده‌اند:

الهی قمشه‌ای: زنه‌ار کلمه‌ای که رنجیده‌خاطر شوند، مگو و بر آنها بانگ مزن.

آیتی: آنان را میازار و به‌درشتی خطاب مکن.

مکارم شیرازی: کمترین اهانتی به آنها روا مدار.

تحلیل و نقد: با مشاهده سه ترجمه بالا می‌توان دریافت که هر کدام از مترجمان به

گوشه‌ای از معنای این واژه توجه کرده‌اند و آن را در ترجمه بازتاب داده‌اند. با این حال

با دقت در نظر صاحبان لغت و مفسران قرآن به نظر می‌رسد که سه مؤلفه انزجار و اظهار

آن و نیز خشم و خستگی در ترجمه باید لحاظ شود تا ابعاد مختلف معنایی این واژه را

نشان دهد، به‌طوری که مخاطب با دقت در ترجمه، به‌راحتی بتواند معنای این واژه

را دریافت کند؛ بنابراین نیاز است که هر سه ترجمه تمام معانی معادل «اف» را در

ترجمه خود بیان کند و اظهار انزجار و خشمی یا خستگی را که در این کلمه وجود

دارد، نشان دهد.

ترجمه پیشنهادی: مبادا به آنان سخنی بگویی که نشانه خستگی، خشم و انزجار

تو باشد یا مبادا به آنان سخنی از روی خشم، انزجار و خستگی بگویی.

۳-۴. نقد ترجمه واژه علیکم

یکی از اسماء افعال به‌کاررفته در قرآن کریم، واژه «علیکم» است. این واژه را به

معنای افعلاوا معنا کرده‌اند و بعضی نیز گفته‌اند اگر این واژه «متعدی بنفسه» باشد، به

معنای «الزم» و اگر «متعدی به حرف باء» باشد، به معنای «استمسک» خواهد بود (نک:

طریحی، ۱۳۷۵، ص ۳۰۶). بعضی دیگر نیز این واژه را به معنای «حُذ» معنا کرده‌اند: «عَلَيْكُمْ

زیداً و عَلِيكَ بزیدِ اَى خذه» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۸۸).

در آیه ۱۰۵ سوره مائده لفظ «علیکم» اسم فعل است و در فارسی به معنای «بر شما باد» و کلمه «انفسکم» مفعول آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۶۲). بعضی دیگر نیز گفته‌اند این واژه جانشین فعل است؛ یعنی «علیکم» جانشین فعل شده است و تأکید می‌کند معنای این اسم فعل «احفظوا انفسکم من ملابسه المعاصی و الإصرار علی الذنوب» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۹۲؛ شبیبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۴)؛ بنابراین می‌توان تجزیه آحاد واژگانی «علیکم» را این چنین بیان کرد:

علیکم = [حفظ و مراقبت] + [ملازمت] + [انجام دادن].

در ترجمه آیه ۱۰۵ سوره مائده چنین آورده‌اند:

الهی قمشه‌ای: ای اهل ایمان، شما (ایمان) خود را محکم نگاه دارید.

آیتی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خود پردازید.

مکارم شیرازی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید!

تحلیل و نقد: بنابر آنچه از تجزیه به آحاد واژگانی اسم فعل «علیکم» به دست آمد، سه مؤلفه حفظ و مراقبت، ملازمت و انجام دادن فعل پدیدار گردید و می‌توان با بازتاب آن در ترجمه واژه علیکم معنای کامل تری از این اسم فعل ارائه کرد؛ چراکه دستور خدای سبحان به انسان‌ها این است که در معصیت و زمان خطر سقوط در وادی ضلالت، انسان باید بسیار مواظب و مراقب نفس خویش باشد تا در کمین گاه شیطان قرار نگرفته و به دام وی نیفتد. از این جهت سه ترجمه مورد بحث با دقت به مؤلفه‌های معنایی واژگان «علیکم» می‌توانستند معنای دقیق تری از علیکم ارائه دهند؛ برای مثال می‌توان به ترجمه الهی قمشه‌ای دقت کرد که علیکم را به معنای محکم نگه داشتن معنا کرده است با اینکه مشخص گردید با توجه به فرهنگ لغت و تفاسیر واژه علیکم چنین معنای معادلی در فارسی نمی‌تواند داشته باشد و خواننده ترجمه منظور از محکم نگه داشتن نفس را هم متوجه نخواهد شد و خود این ترجمه نیازمند توضیح و شرح خواهد بود و این برای مخاطب مطلوب نیست.

ترجمه پیشنهادی: پیوسته در گفتار و رفتار تان از خود مراقبت کنید.

۴-۴. نقد ترجمه واژه هیت

واژه «هیت» اسم فعل دیگری است که یک بار در آیه ۲۳ سوره یوسف به کار رفته است. در کتاب‌های لغت این واژه هم معنا یا نزدیک به معنای هلم (دعوت به شیء) معنا شده است (نک: فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۸۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۳). بعضی نیز اضافه کرده‌اند که این واژه به معنای أَقْبِل (بیا) است و این واژه را حاکی از کلام زلیخا به یوسف نبی دانسته‌اند، زمانی که وی قصد مراوده با حضرت یوسف را داشت. برخی دیگر از لغویان به معنای دیگری از هیت اشاره کرده‌اند که از کلماتی است که به منزله اصوات است و فعلی از آن اشتقاق نمی‌یابد؛ ولی ضمیر پس از آن صرف می‌شود و به معنای تَهَيَّأْتُ لَكَ گرفته‌اند (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۰۵). طریحی نیز هیت را به معنای «أقبل إلى ما أدعوك إليه» و لک را به معنای ارادتی بهذا لک معنا کرده است و بر معنای مهیاگردیدن برای مخاطب نیز تأکید کرده و با استناد به قول شاعر درباره حضرت علی عليه السلام:

أَبْلَغُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَحَا الْعِرَاقِ إِذَا أَتَانَا إِنَّ الْعِرَاقَ وَ أَهْلَهُ سِلْمٌ إِلَيْكَ فَهَيْتَ هَيْتَا

از سوی برادران عراقی وقتی رسیدید به امیرالمؤمنین برسانید که عراق و اهل آن در صلح با شمایند و برای شما مهیا شده‌اند.

معنای هیت را نیز مجدداً به معنای هلم عنوان کرده است؛ البته اضافه کرده است این واژه برای مفرد و جمع و مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۲۸). نیز گفته شده است هیت کلمه‌ای مبنی است و مرکب از هاء تنبیه و ائت امر باب افعال یا ثلاثی مجرد است و در معنای هیت دو واژه اشراب شده است و به معنای تنبیه و امر به ایتیان یا ایتاء است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۳۶۵).

چنان که در داستان حضرت یوسف آمده است، صورت و سیرت ملکوتی حضرت یوسف عزیز مصر را مجذوب و شیفته خود کرد. قرآن در تشریح این جریان می‌گوید: زلیخا از تمام وسایل و روش‌ها برای رسیدن به مقصد خود در این راه استفاده کرد و با خواهش و تمنا کوشید در دل حضرت یوسف اثر کند؛ بنابراین پی در پی از او تمنای کامجویی کرد. سرانجام آخرین راهی که به نظرش رسید این بود که او را تنها در

خلوتگاه خویش به دام اندازد. برای این کار تمام وسایل تحریک او را فراهم آورد؛ جالب‌ترین لباس‌ها، بهترین آرایش‌ها، خوشبوترین عطرها را به کار برد و صحنه را آن‌چنان بیاراست تا یوسف نیرومند را به زانو در آورد. او تمام درها را محکم بست و گفت: بیا که من در اختیار توام (هیت لک) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۶۷). قرآن کریم برای رعایت اختصار و در عین حال شیوایی از اسم فعل هیت استفاده کرده است که هیت به آمدن و مبادرت‌ورزیدن به سوی چیزی و مهیا‌گردیدن برای حضرت یوسف معنا شده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۴۱؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۳۲). بعضی دیگر نیز بر معنای مهیا‌گردیدن برای شخص مقابل تأکید کرده‌اند و در عین حال معنای اقبال نیز در این آیه وجود دارد (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵۵). با توضیحات گفته‌شده می‌توان تجزیه به آحاد واژگانی هیت را براساس زیر مرتب کرد:

هیت = [مهیا بودن] + [اقبال] + [امر به اتیان].

در ترجمه آیه ۲۳ سوره یوسف چنین آورده‌اند:

الهی قمشه‌ای: یوسف را به خود دعوت کرد و اشاره کرد که من برای تو آماده‌ام.

آیتی: گفت: بشتاب.

مکارم شیرازی: گفت: «بیا (به سوی آنچه برای تو مهیا است!)».

تحلیل و نقد: با توجه به لغات و تفاسیر معتبر معنای «هیت» جامع سه ترجمه مذکور می‌تواند باشد، به طوری که اگر بتوان این سه ترجمه را در یک ترجمه ادغام کرد، معنا هیت به طور مناسب‌تری افاده خواهد شد؛ اما ترجمه مکارم شیرازی با بهره‌گرفتن از مطالبی که داخل پرانتز آورده است، می‌تواند ترجمه بهتری نسبت به بقیه باشد؛ چراکه با توجه به تجزیه به آحاد واژه «هیت» آمدن و مهیا‌گردیدن در این ترجمه به چشم می‌خورد و نسبتاً ترجمه کامل‌تری است.

ترجمه پیشنهادی: او گفت همه چیز آماده است، به سوی من شتاب کن.

۴-۵. نقد ترجمه هاتوا

اسم فعل هاتوا چهار بار در قرآن کریم تکرار شده است (بقره، ۱۱۱؛ انبیاء، ۲۴؛ نمل، ۶۴؛

قصص، ۷۵) و از ماده هتی مشتق شده است و مصدر آن را الْمُهَاتَاءُ و الْهَيْتَاءُ گفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۸۰). زمانی که شخصی به دیگری چیزی را عطا کند، این کلمه به کار می‌رود و گفته می‌شود: هَاتِ یا رَجُل. این کلمه را به شکلی همانند هیت دانسته‌اند و به صورت هَاتِ، و هَاتِيَا، و هَاتُوا در نظر گرفته‌اند و آن را به صورت قَرَّبُوا معنا کرده و به آیه شریفه «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» (بقره، ۱۱۱؛ انبیاء، ۲۴؛ نمل؛ ۶۴) آئی قَرَّبُوا استشهاد کرده‌اند و برخی عرب‌ها وقتی کلمه هات را به کار می‌برند، معنای أَعْطَى یا أَعْطَى را اراده می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۴۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۳۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲۹). بعضی دیگر در این کلمه تفکیک قائل شده‌اند و ها را به معنای تنبیه و هشدار در نظر گرفته‌اند و ت را معادل أَعْطَى گفته‌اند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۴۴).

آیه شریفه «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ» (بقره، ۱۱۱) مبنی بر ذکر پاره‌ای از عقاید فاسد هر یک از گروه یهودیان و مسیحیان است و به‌طور صریح مسیحیان را ملحق به یهودیان می‌کند و جرائم هر دو طایفه را می‌شمارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۹۳). خدای سبحان در پاسخ به عقیده این دو گروه می‌فرماید: این مباحث یکسری آرزوهای فاسد و باطل است که اینان در ذهن خود پرورش می‌دهند و خدا به رسول خود دستور می‌دهد که به آنها اعلام کند: «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، ۱۱۱). در این آیه کلمه «هاتوا» اسم فعل به معنی ائتوا به (بیاورید) است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۷۴) و نیز معنای طلب حجت و برهان معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۷۲). بعضی دیگر نیز به معنای احضروا گرفته‌اند و البته در این آیات، کلمه هاتوا امر در مقام تعجیز و انکار است؛ چون آنان نمی‌توانند برای اثبات درستی گفتار خود دلیلی بیاورند. این نشانه‌ای است بر اینکه آن گفتار باطل و نادرست است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۵۶). بعضی دیگر در توضیح ماده هاتوا آورده‌اند که هاتوا دراصل أتوا بوده است و همزه به هاء تبدیل شده و صرفاً معنای آوردن از آن اراده کرده‌اند (مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۱۵؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۸). قرطبی از طبری نقل می‌کند هاتوا به معنای طلب دلیل برای اثبات نظر و ردیه بر نظر مخالف است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۷۵).

با توضیحات گفته شده می‌توان تجزیه به آحاد واژگانی هاتوا را براساس زیر مرتب کرد:

هاتوا = [طلب] + [آوردن] + [تعجیز] + [هشدار].

در ترجمه آیه ۱۱۱ سوره بقره چنین آورده‌اند:

الهی قمشه‌ای: بگو: بر این دعوی برهان آورید اگر راست می‌گویید.

آیتی: بگو: اگر راست می‌گویید حجت خویش بیاورید.

مکارم: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.

تحلیل و نقد: گاهی اوقات ترجمه زبان مقصد به‌عنوان معادل به دلیل عدم پوشش معانی می‌تواند نارسایی‌هایی را داشته باشد، بنابراین نیاز است با استفاده از تمام مؤلفه‌های معنایی واژه هاتوا معنا و پیام دقیق این واژه را استخراج کرد؛ چون همان‌طور که بیان شد، به جای این واژه می‌توان از کلماتی دیگر از قبیل اُتی استفاده کرد؛ به این ترتیب می‌توان فهمید که افاده معنایی این واژه به نحوی است که با کلمات دیگر و مترادف تفاوت‌هایی دارد؛ بنابراین گفته شده در واژه هاتوا نوعی تعجیز طرف مقابل هم نهفته است، به طوری که می‌تواند با کلمات دیگر تفاوت مهمی داشته باشد؛ پس نیاز است که این مطلب مهم در ترجمه ذکر گردد و به صیرف تکیه بر معنای سطحی واژه نمی‌توان معادل مناسبی برای هاتوا ارائه کرد.

ترجمه پیشنهادی: اگر راست می‌گویید و درست می‌اندیشید، برهان خود را بیاورید؛ ولی هرگز نخواهید توانست و شکست (هشدار) شما حتمی است.

۴-۶. نقد ترجمه واژه تعالوا

اسم فعل تعالوا از ریشه علو گرفته شده و به لفظ جمع مذکر تَعَالُوا هفت بار (آل عمران، ۶۱، ۶۴ و ۱۶۷؛ نساء، ۶۱؛ مائده، ۱۰۴؛ انعام، ۱۵۱؛ منافقون، ۵) و به لفظ جمع مؤنث تَعَالَيْنَ یک بار (احزاب، ۲۸) در قرآن آمده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۸). تعال فعل امر از «تَعَالَى تَعَالِيًا» است و هنگامی که یک شخصیت بلندمرتبه (عالی)، می‌خواهد زبردست (سافل) خود را صدا بزند، این واژه را به کار می‌برد. این واژه آن‌قدر کثرت استعمال یافته که هم‌معنای هَلُمَّ

گردیده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۲۵۹) و به مرور زمان دیگر تفاوتی ندارد که مدعوّ اعلیٰ یا اسفل یا مساوی با آن باشد و دراصل در جایگاه خاصی به کار می‌رفته است؛ اما با گذشت زمان تعالوا در معنای عام به کار می‌رود (نک: فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۹۰)؛ بعضی نیز اصل معنای تعال را بر این دانسته‌اند که انسانی را به جایی بلند دعوت کنند؛ سپس برای دعوت کردن به هر مکانی به کار می‌رود؛ البته نوعی بزرگداشت در کاربرد تعال وجود دارد؛ یعنی انسان کار را بدون احساس خواری و کوچکی انجام دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۸۴).

در ذیل آیاتی که واژه تعالوا به کار رفته است، مفسران نکاتی را بیان کرده‌اند، به طوری که در آیه کریمه «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالُوا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ» (نساء، ۶۱) نوشته‌اند کلمه «تعالوا» به حسب اصل لغت، امری است که از ماده تعالی گرفته شده که به معنای ارتفاع است و معنایش عبارت است از: به سوی بالا بیاید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۰۳)؛ اما بعضی دیگر نیز با تکیه بر مطالب اهل لغت، تعالوا را به معنای هلموا ترجمه کرده‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۵۱)؛ اما دیگران به نکته‌ای مهم در این واژه اشاره کرده‌اند و آن اینکه هر آمدنی در تعالوا مراد نیست؛ به سخن دیگر «المراد المجيء بالزأی و العزم كما تقول: تعال نفکر فی هذه المسأله». منظور آمدن از روی اراده و تصمیم است؛ چنان که به کسی می‌گویی: بیا تا به این مسئله بیندیشیم (نک: طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۸۰)؛ البته گفتنی است در این واژه نوعی ادب و احترام نیز برای کسی که واژه تعالوا را بیان می‌کند، نهفته است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۷۷)؛ بنابراین تجزیه آحاد معنایی واژه تعالوا براساس زیر است:

تعالوا = [احترام] + [آمدن] + [تصمیم] + [تفکر].

در ترجمه آیه ۶۱ سوره آل‌عمران چنین آورده‌اند:

الهی قمشه‌ای: بگو: بیاید.

آیتی: بگو: بیاید.

مکارم شیرازی: بگو: بیاید.

تحلیل و نقد: مهم‌ترین گام در ترجمه یکسان‌بودن معنای زبان مبدأ با مقصد است، هر چند نیاز باشد برای این کار از چند کلمه دیگر کمک گرفت و اگر این امر حاصل نشود، نمی‌توان ادعا کرد ترجمه‌ای مطلوب به دست آمده است. در مورد واژه تعالوا چنین مطلبی مشاهده می‌شود؛ چراکه این واژه در آیه مباهله به کار رفته است و با دقت در کاربرد این واژه مشاهده می‌گردد که خدای حکیم با استفاده از تعالوا، احترام به مخاطب و همچنین تفکر را مخاطبان خود درخواست دارد که در این قضیه و مورد با فکر و تصمیم صحیح وارد شوند تا شامل افراد خاسر نگردند؛ بنابراین با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان ترجمه پیشنهادی زیر را ارائه کرد:

ترجمه پیشنهادی: (احتراما) با عزم و اراده تفکر بیاید.

۴-۷. نقد ترجمه واژه هَلُمَّ

واژه هَلُمَّ در لغت به معنای دعوت به هر چیزی است و جمع و تشنیه و نیز تأنیث و تذکیر آن یکسان است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۵۶). بعضی از لغت‌شناسان معنای هلم را «أَقْبِلْ» دانسته‌اند و این کلمه را ترکیبی از هاء تنبیه و لَمَّ در نظر گرفته‌اند و معنای آیه «هَلُمَّ شُهَدَاءَ كُمْ» (انعام، ۱۵۰) را هاتوا شُهَدَاءَ كُمْ و قَرَّبُوا شُهَدَاءَ كُمْ دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۶۱۷). همان‌طور که بعضی اهل لغت این واژه را ترکیبی از هاء تنبیه و لَمَّ در نظر گرفته‌اند. در معنای لَمَّ به قول «لَمَّ اللَّهُ شَعَثَهُ» تکیه کرده، آن را جَمَعَهُ معنا کرده‌اند؛ چراکه با استشهاد به روایت «هَلُمَّ إِلَى الْحَجِّ» نوعی معنای جمع شدن یا قصد کردن به حج از این کلمه برداشت می‌شود؛ چراکه آن را در اصل وضع لغت، هل امّ دانسته‌اند (نک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۸۷؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۳۹).

راغب اصفهانی، با رویکردی دیگر، مصادر این لغت را به دو دست تقسیم می‌کند: ۱. اینکه از واژه هَلُمَّ گرفته شده باشد؛ یعنی چیزی را اصلاح نمودم و أَلْفَشَ حذف شده است. ۲. از امّ گرفته شده باشد؛ یعنی قصد و هدف در آیه «وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا» (احزاب، ۱۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۴۵). در جمع‌بندی لغوی این واژه می‌توان گفت: لَمَّ به معنای أَضْمَمَ نَفْسَكَ و اجمعه است، مانند آیه «هَلُمَّ إِلَيْنَا، أَى اِجْمَعْ نَفْسَكَ

منضمًا الی جانبنا و متوجِّهاً إلینا». علت آنکه در آیات کریمه از هلم استفاده شده، این است که می‌توان آن را تجمیع قُوا و انفاس گواهان و انضمام و اتحاد آنها به یکدیگر دانست (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۳۰۳). مشرکان محرمانی از پیش خود ساخته و راه خطایی پیش گرفته بودند. در اینجا است که خداوند از واژه هلم استفاده می‌کند که مقصود از آن این است که بدانند اگر گواهان خود را تماماً جمع کنند و متحدالکلمه گردند، از عهده اثبات ادعای خود برنمی‌آیند و دعویشان بر اینکه خدا فلان چیز را حرام کرده، جز افترای بر خدا چیزی دیگری نیست. پس بدین رو است که خدای حکیم از جمله «قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَ كُمْ...» استفاده کرده است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۶۷)؛ پس کاربرد واژه هلم با توجه به افاده معنایی آن در این آیه شریفه بسیار مناسب و دقیق است. بنابر مطالب گفته‌شده می‌توان مؤلفه‌های معنایی واژه هلم را چنین دانست:

هلم = [آمدن] + [جمع شدن] + [اتحاد کلمه].

در ترجمه آیه ۱۵۰ سوره انعام چنین آورده‌اند:

الهی قمشه‌ای: بگو: گواهان خود را بیاورید بر اینکه خدا این را و آن را حرام کرده. آیتی: بگو: گواهانتان را که گواهی می‌دهند که خدا این یا آن را حرام کرده است، بیاورید.

مکارم شیرازی: بگو: گواهان خود را که گواهی می‌دهند خداوند اینها را حرام کرده است، بیاورید!

تحلیل و نقد: نیاز است که مترجم با دقت فراوان، هنگام ترجمه واژگان قرآنی، مؤلفه‌ها و معانی زیرین زبان مقصد را بیان کند تا معادل برابر و کاملی به مخاطبان عرضه گردد؛ اما این روش در اکثر موارد مورد غفلت مترجمان قرار گرفته است؛ بدین جهت معادل‌های ناقص و ناتمامی ارائه کرده‌اند. کلمه «هلم» دارای چند مؤلفه نظیر آمدن گروه‌ها و جمع شدن آنها با اتحاد کلمه است؛ اما مترجمان هلم را مانند کلمات دیگر از قبیل تعالوا و هاتوا معنا کرده‌اند که این - در فارسی باید معادل را جستجو کنیم - کار ناصحیحی است و از مؤلفه‌های معنایی «هلم» چشم‌پوشی کرده‌اند که این باعث

خداشه دارشدن ترجمه آنان می گردد؛ بنابراین به نظر می رسد در مورد این آیه، هیچ کدام از سه مترجم نتوانسته اند در ترجمه این اسم فعل توفیقی کسب کنند.

ترجمه پیشنهادی:

۱. بگو شما تمامی گواهان خود را که شهادت می دهند خداوند دنیا را حرام کرده است، بیاورید.
۲. بگو شما هر چه گواه دارید.

نتیجه گیری

حاصل پژوهش درباره اسماء افعال قرآن کریم با رویکرد تجزیه آحاد واژگانی نشان می دهد:

مترجمان به مبحث تجزیه آحاد واژگانی توجه لازم را نکرده و تقریباً در بیشتر موارد فقط به معنای اولیه و اساسی اشاره کرده اند و از مؤلفه های معنایی نهفته در هر یک از اسماء افعال غفلت کرده اند. مترجمان کوشش فراوانی کرده اند؛ ولی با عنایت به روش بالا معادل های ارائه شده کلی و ناقص اند. جدول زیر میزان صحت یافته های این تحقیق را بیان می کند:

ردیف	اسم فعل	ترجمه پیشنهادی در آیات
۱	اسم فعل هیهات در آیه «هیهات هیهات لِمَا تُوعَدُونَ»	وعده شما برای آمدن قیامت ناشدنی است.
۲	اسم فعل اَفْ در آیه «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»	مبادا به آنان سخنی بگویی که نشانه خستگی، خشم و انزجار تو باشد یا مبادا به آنان سخنی از روی خشم، انزجار و خستگی بگویی.
۳	اسم فعل علیکم در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»	پیوسته در انجام گفتار و رفتار از خود مراقبت کنید.

ردیف	اسم فعل	ترجمه پیشنهادی در آیات
۴	اسم فعل هیت در آیه «وَ رَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ»	او گفت همه چیز آماده است به سوی من شتاب کن.
۵	اسم فعل هاتوا در آیه «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»	اگر راست می‌گویید و درست می‌اندیشید برهان خود را بیاورید ولی هرگز نخواهید توانست و شکست (هشدار) شما حتمی است.
۶	اسم فعل تعالوا در آیه «فَقُلْ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ»	(احتراما) با عزم و اراده تفکر بیایید.
۷	اسم فعل هلم در آیه «قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا»	۱. بگو شما تمامی گواهان خود را که شهادت می‌دهند خداوند دنیا را حرام کرده است، بیاورید. ۲. بگو شما هر چه گواه دارید.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله. (۱۴۲۵ق). شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک (محقق: محمد محیی الدین عبدالحمید، ج ۱، طبعه ۸). طهران: ناصر خسرو.
۳. ابن هشام انصاری، عبد الله بن یوسف. (۱۹۷۹ق). مغنی اللیب. قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۴. ابن جنی، عثمان. (بی تا). الخصائص (محقق: عبدالحمید هندای). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
۷. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب العالمیه.
۸. البایستی، عزیزة فؤال. (۱۴۱۳هـ ق/ ۱۹۹۲م). المعجم المفصل فی النحو العربی (ج ۱، طبعه ۱). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. بن یعیش، أبو البقاء، موفق الدین الأسدی الموصلی. (۱۴۲۲ق). شرح المفصل للزمخشری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). انوارالتزیل و اسرارالتأویل. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۱. پالمر، فرانک. (۱۳۸۱). نگاهی تازه به معاشناسی (مترجم: کوروش صفوی). تهران: کتاب ماد.
۱۲. حاجی خانی، علی؛ روحی برندق، کاووس؛ متقی زاده، عیسی و رستمی کیا، مصطفی. (۱۳۹۶). تحلیل و ارزیابی افعال سوره مبارکه بقره با رویکرد تجزیه به آحاد واژگان. جستارهای زبانی، ۸(۳۶)، صص ۴۹-۷۷.
۱۳. حسن، عباس. (۱۹۶۶م). نحو وافی مع ربطه بالا سالیب الرفیعه و الحیاه اللغویه المتجدده. تهران: ناصر خسرو.
۱۴. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات لالفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.

۱۶. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن. (۱۳۹۸ق). شرح شافیه ابن الحاجب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۸. شیانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). نهج البیان عن کشف معانی القرآن. قم: نشر الهادی.
۱۹. صفوی، کوروش. (۱۳۸۷). درآمدی بر معناشناسی. تهران: انتشارات سوره مهر.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی). قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). جوامع الجامع (مترجم: گروهی از مترجمان). مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۳. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تأویل آی القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۲۴. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (مترجم: سید احمد حسینی). تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۵. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۶. عبدالجلیل، منقورز. (۲۰۰۱م). علم الدلالة أصوله ومباحثه فی التراث العربی. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
۲۷. الغلابینی، مصطفی بن محمد سلیم. (۱۴۱۴ق). جامع الدروس العربیة (چاپ بیست و هشتم). بیروت: المكتبة العصرية.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
۳۰. فیومی، احمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: انتشارات هجرت.
۳۱. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس القرآن (چاپ ششم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.

۳۳. قمی علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). تفسیر قمی (محقق: سید طیب موسوی جزایری). قم: دارالکتاب.
۳۴. لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۸۷). درآمدی بر اصول و روش ترجمه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۵. مدنی، علیخان بن احمد. (بی‌تا). الحدائق النذیة فی شرح الفوائد الصمدیة. قم: ذوی القربی.
۳۶. مسبوق، سیدمهدی؛ قائمی، مرتضی و غلامی یلقون آقاج، علی حسین. (۱۳۹۷). تجزیه به آحاد واژگان و کاربرد آن در ترجمه قرآن (مطالعه موردپژوهانه: سوره‌های نور، فرقان و شعراء). زبان‌پژوهی (علوم انسانی)، ۱۰(۲۹). صص ۸۳-۱۱۵.
۳۷. مسبوق، سیدمهدی؛ قائمی، مرتضی و فتحی مظفری، رسول. (۱۳۹۴). تعادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن (موردکاوی پنج ترجمه فارسی از نهج البلاغه). پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۵(۱۲)، صص ۱۳-۳۹.
۳۸. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (چاپ سوم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۹. المطوّع، یوسف أحمد. (۱۹۸۰م). الموسوعة النحویة الصرفیة (ج ۱). القاهرة: دارالکتب الإسلامیة.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). ترجمه قرآن کریم. قم: دارالقرآن الکریم.
۴۱. میرحاجی، حمیدرضا؛ مرامی، جلال و امانی، رضا. (۱۳۹۰). کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرآیند ترجمه قرآن کریم. ادب عربی، ۳(۴)، صص ۱۳۷-۱۶۳.
۴۲. ناظمیان، رضا و حاج مومن، حسام. (۱۳۹۲). ساخت و بافت در ترجمه متون دینی؛ مقایسه دو ترجمه از نهج البلاغه (دشتی و شهیدی). ادب عربی، ۵(۱)، صص ۲۳۷-۲۵۴.
۴۳. نیومارک، پیتر. (۱۳۷۲). دوره آموزش و فنون ترجمه ویژه مقاطع کارشناسی ارشد (مترجم: منصور فهیم). تهران: انتشارات رهنما.
۴۴. الهی قمشه‌ای، مهدی. (۱۳۸۰). ترجمه قرآن کریم. قم: انتشارات فاطمه الزهراء.
۴۵. یعقوب، امیل بدیع. (۱۴۲۷ق). موسوعة النحو والصرف والإعراب (طبعة ۴). قم: استقلال (بطریقه اوفسیت).

References

1. Abdul Jalil, M. (2001). *Ilm al-Dalalat Usulih va Mabahithah fi al-Torath al-Arabi*. Damascus: Union of Arabic Books.
2. Al-Bayesti, A. (1992). *Al-Mujam al-Mufasal fi Al-Nahv al-Arabi*. (vol. 1, 1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
3. Al-Ghalaini, M. (1414 AH). *Jame al-Durous al-Arabiyyah*. (28th ed.). Beirut: Al-Maktabah al-Asriyah. [In Arabic]
4. Al-Motawe', Y. (1980). *Al-Mawsu'at al-Nahwiyah al-Sarfiyah*. (vol. 1). Cairo: Dar al-Kotob al-Islamiyah.
5. Alusi, M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azeem va al-Saba al-Mathani*. Beirut: World Library. [In Arabic]
6. Baizawi, A. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil va Asrar al-Ta'awil*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
7. Elahi Ghomshei, M. (1380 AP). *Translation of the Holy Quran*. Qom: Fatemeh Al-Zahra Publications. [In Persian]
8. Fakhr Razi, M. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir*. (Mafatih al-Qaib). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
9. Farahidi, K. (1410 AH). *Kitab al-Ain*. Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
10. Fayumi, A. (1414 AH). *Al-Misbah Al-Munir fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir*. Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
11. Hajikhani, A., & Ruhi Barandaq, K., & Mottaqizadeh, I., & Rostamikia, M. (1396 AP). Analysis and evaluation of the verbs of Surah Al-Baqarah with the approach of parsing into individual words. *Language Related Research*, 8(36). pp. 49-77. [In Persian]
12. Haqi Barsawi, E. (n.d.). *Tafsir Ruh al-Bayan*. Beirut: Dar al-Fikr.
13. Hassan, A. (1966). *Nahv Wafi ma'a Rabtihi be al-Asalib al-Rafi'ah va al-Hayah al-Luqaviyah al-Mutejadidah*. Tehran: Naser Khosrow.

14. Ibn Aqeel, B. (1425 AH). *Sharh Ibn Aqil ala Alfiyah Ibn Malik*. (Abdul Hamid, M. M, Ed.). (vol. 1, 8th ed.). Tehran: Nasser Khosrow. [In Arabic]
15. Ibn Athir, M. (1367 AP). *Al-Nahayah fi Qarib al-Hadith va al-Athar*. Qom: Esmaeilian Press Institute. [In Persian]
16. Ibn Atiyah, A. (1422 AH). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*. Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiyah, Muhammad Ali Baizun Publications. [In Arabic]
17. Ibn Hisham Ansari, A. (1979). *Mughni al-Labib*. Qom: Library of Grand Ayatollah Marashi Najafi.
18. Ibn Jani, U. (n.d.). *Al-Khasa'is*. (Hindawi, A, Ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
19. Ibn Manzur, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
20. Ibn Ya'ish, A. (1422 AH). *Mowafaq al-Din al-Asadi al-Museli*. Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiyah. [In Arabic]
21. Lotfipour Saedi, K. (1387 AP). *An introduction to the principles and methods of translation*. Tehran: University Publishing Center. [In Arabic]
22. Madani, A. (n.d.). *Al-Hada'iq al-Nadiyah fi Sharh al-Fawa'id al-Samadiyah*. Qom: Dawe al-Qurba.
23. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). *Translation of the Holy Quran*. Qom, Dar al-Quran al-Karim. [In Persian]
24. Masbouq, S., & Ghaemi, M., & Fathi Mozaffari, R. (1394 AP). Vocabulary balance and its importance in accurate understanding of the text (Case study of five Persian translations of Nahj al-Balaghah). *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 5(12). Pp. 13-39. [In Persian]
25. Masbouq, S., & Ghaemi, M., & Gholami Yalqun Aghaj, A. H. (1397 AP). An Analysis of individual words and its use in the translation of the Qur'an (case study: Surahs of Noor, Furqan and poets). *Journal of Linguistics (Humanities)*. 10(29). Pp. 83-115. [In Persian]

26. Mirhaji, H. R., & Marami, J., & Amani, R. (1390 AP). Application of the principle of translation balance of words in the process of translating the Holy Quran. *Arabic Literature*, 3(4). Pp. 137-163. [In Persian]
27. Mustafavi, H. (1360 AP). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Quran al-Karim*. (3rd ed.). Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Persian]
28. Nazemian, R., & Haj Momen, Hesam. (1392 AP). Fabrication in the translation of religious texts; Comparison of two translations of Nahj al-Balaghah. (Dashti and Shahidi). *Arabic Literature*, 5(1). Pp. 237-254. [In Persian]
29. Newmark, P. (1372 AP). *Training and translation techniques course special for master's degree Students*. (Fahim, M, Trans.). Tehran: Rahnama Publications. [In Persian]
30. Palmer, F. (1381 AP). *A New Look at Semantics*. (Safavid, K, Trans.). Tehran: Kitab Mad. [In Persian]
31. Qomi A. (1367 AP). *Tafsir Qomi*. (Mousavi Jazayeri, S. T, Ed.). Qom: Dar al-Kitab. [In Persian]
32. Qurashi, S. A. A. (1371 AP). *Dictionary of the Quran*. (6th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
33. Qurtubi, M. (1364 AP). *Al-Jame' al-Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow. [In Persian]
34. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Al-Mufradat le Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
35. Razi al-Din Astarabadi, M. (1398 AH). *Sharh Shafi'i Ibn al-Hajib*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic]
36. Safavi, K. (1387 AP). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Surah Mehr Publications. [In Persian]
37. Sheibani, M. (1413 AH). *Nahj al-Bayan an Kashf Ma'ani al-Qur'an*. Qom: Al-Hadi Publications. [In Arabic]

38. Tabari, M. B. (1412 AH). *Jame' al-Bayan fi Ta'awil Ay al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
39. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Persian]
40. Tabarsi, F. (1377 AP). *Javami' al-Jame'*. (A group of translators, Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
41. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*. (Mousavi Hamedani, S. M. B. Trans.). Qom: Islamic Publications Publishing Office. [In Arabic]
42. Tarihi, F. (1375 AP). *Majma al-Bahrein*. Tehran: Mortazavi Bookstore. [In Arabic]
43. Tarihi, F. (1375 AP). *Majma al-Bahrein*. (Hosseini, S. A, Trans.). Tehran: Mortazavi Bookstore. [In Persian]
44. Yaqub, A. (1427 AH). *Mawsu'at al-Nahv va al-Sarf va al-Irab*. (4th ed.). Qom: Esteghlal. [In Arabic]
45. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashaf an Haqa'iq Qawamiz al-Tanzil*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]